

# راز هزارستان

به قول بابا، این یک شروع جدید بود؛ همین آمدن به خانه جدید. هنریتا امیدوار بود مسیر زندگی تغییر کند و اتفاقات خوب، خاطره‌های تلخ گذشته را از یاد ببرند. هر چند جنگل پشت خانه، همه حساب و کتاب‌های هنریتا را به هم می‌زد. از همان روز اول هنریتا دیده بود که چیزی شبیه به دود از جنگل بلند می‌شود و به آسمان می‌رود. بوی تلخ و ترسناک دود در مشامش و در تمام وجودش پیچیده بود. او از خودش پرسیده بود: چه کسی در جنگل نزدیک خانه ما زندگی می‌کند؟ نکند آتشی که روشن می‌کند، گر بگیرد و تا خانه‌مان برسد و آن را بسوزاند؟ تا وقتی که هنریتا خودش به جنگل نمی‌رفت و از این معاسر در نمی‌آورد، کابوس‌هایش تمام نمی‌شدند.

اما زندگی در خانه جدید شبیه به ماجراجویی نبود که هنریتا سرش را با کشف معما گرم کند. اوضاع غم‌انگیزتر از این حرف‌ها بود. چند روزی پس از آمدن به خانه جدید، پدر نامه‌ای دریافت کرد و مجبور شد برای کاری از کشور خارج شود. حالا هنریتا و خواهر کوچک‌ترش، به همراه پرستار و ماما، در خانه تنها مانده بودند. حال ماما هم روز به روز بدتر می‌شد. بیماری‌اش پیشرفت کرده بود و هنریتا خیلی کم می‌توانست او را ببیند. وسط این همه سختی، بی‌شوقی دلش برای رابرت هم تنگ می‌شد؛ برادر بزرگ‌ترش که دیگر پیش آن‌ها نبود.

آیا واقعا زندگی در خانه جدید می‌توانست یک شروع تازه باشد؟ شروعی برای اتفاقات خوب یا اتفاقات غم‌انگیز؟ هنریتا نمی‌دانست که اتفاقات، خوب یا بد، در انتظار نشستند تا زندگی او را دگرگون کنند.

## راز جنگل هزارستان یکی از آن

کتاب‌هایی است که قدرتی جادویی دارد و تا کتاب را تا پایان نخوانید، شما را رها نمی‌کند. این کتاب پر از رازهای عجیب و مه‌آلود است و حالا شما فرصت دارید رازها را همراه با هنریتا کشف کنید. ضرب‌های ناگهانی در لابه‌لای صفحه‌های کتاب جا خوش کرده‌اند و درست به موقع شما را غافلگیر می‌کنند. فضا سازی داستان جذاب و رازگونه است و توصیف‌های آن متفاوت و حتی جدیدند.

زندگی در جنگل و کشف رازهایی که ارتباط تنگاتنگی با زندگی‌تان داشته باشند، فرصتی است که نصیب کمتر کسی می‌شود. اما حالا شما با این داستان می‌توانید چنین تجربه متفاوتی را به دست بیاورید. اگر می‌خواهید از رازهایی مهم سر در بیاورید، اگر انتظار هر نوع غافلگیری و اتفاقی را دارید و اگر برای روبه‌رو شدن با واقعیت آماده‌اید، همراه با هنریتا در دود رازها کنیدا به جنگل و به حقیقت برسید.

## راز جنگل هزارستان

نویسنده: لوسی استرینج

مترجم: ندا منعم

ناشر: هویا

سال نشر: ۱۳۹۸



# ایستگاه

• مجید رحمانی صانع  
• تصویرگر: فرامرز کشتکار

## برنامه ریزی تعطیلات عید

اما استراحت مطلق سبب افت تفصیلی  
دانش آموزان خواهد شد.

ماشین مش هندلی...

گفتی مندلی آف  
پی رو اختراع کرده؟



تعطیلات نوروز یکی از بهترین فرصت‌ها برای  
دانش آموزان است که پس از شش ماه درس  
فوانرن استراحت داشته باشند.

می‌فوام روزا استراحت کنم که  
شبا بتونم فوب بفوام!

تصمیمت واسه  
تعطیلات چیه؟



بهتر است برای این ایام یک برنامه درسی  
برای خود معین کنید.

اگر قصد مسافرت دارید، بهتر  
است کتاب تست خود را هم  
همراه ببرید تا از آن استفاده  
کنید.



**صبح:** صبحانه، ورق زدن کتاب ریاضی برای  
آمارگی پشمانی، ایکس باکس، فیلم.  
**ظهر:** ناهار، فیفا ۲۰۲۲، سریال، گپ، فواب  
نیم‌روز به منظور تجدید قوای ذهنی.  
**شب:** شام، فوتبال زنده، گپ، ۱۰ دقیقه  
مطالعه کتاب علوم قبل از فواب  
به منظور سنگین شدن پلک‌ها



# آنور آبی‌ها

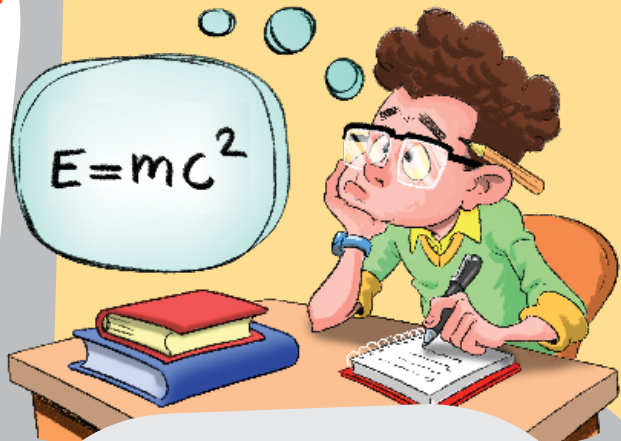


## نوروز در هندوستان

جشن نوروز که در هندوستان به آن «پاتتی» نیز می‌گویند، به شیوه‌ای مفصّل توسط ایرانی‌تبارها جشن گرفته می‌شود. برگزاری جشن نوروز بیشتر در دو ایالت گجرات و ماهاراشترا رواج دارد. عجیب اینک مردم در این روز لباس‌های زرد رنگ می‌پوشند و به پیشانی‌ها تیلک (همان لکه قرمز معروف که هندی‌ها بر پیشانی دارند) می‌زنند. فلاسه اگر روزی به هند رفتید و یک عده را دیدید که شبیه قناری از زرد پوشیده‌اند، تعجب نکنید و بدانید که آتیا عید نوروز است!

## نوروز در تانزانیا

تانزانیا یا همان زنگبار کشوری است در شرق قاره آفریقا و در کرانه اقیانوس هند. جالب است بدانید که شیرازی‌های خودمان که هرود هزار سال پیش به سواحل شرقی آفریقا مهاجرت کرده‌اند، تأثیر زیادی بر شکل‌گیری مدنیت، فرهنگ و بازرگانی زنگبار داشتند و جشن نوروز یکی از صادرات ایران به تانزانیاست! از هزار سال پیش تاکنون جشن نوروز در تانزانیا برگزار می‌شود. اما جالب اینجاست که چون آن‌ها تقویم درست و حسابی نداشته‌اند و سال‌های کبیسه را دقیق محاسبه نمی‌کردند، نوروزشان را در اواخر تیرماه جشن می‌گیرند! به قول یک شاعر تانزانیایی:  
اگر نوروز ما افتاده در تیر  
به تقویم عجیب ما نده گیر!



## نسبیت

مصطفی مشایخی

امروز مادر م به من گفت: «تو که مدرسه می‌ری، فیزیک و شیمی و زیست می‌فونی، می‌تونی بگی چرا وقتی من بالای سر کتری می‌ایستم، آب دیرتر به جوش می‌یاد؟ یا وقتی که کنار اجاق و ماهی تابه‌ام، سیب‌زمینی‌ها خیلی دیرتر سرخ می‌شن؟ یا موقعی که سر قابلمه شیر منتظر می‌شم، نمی‌جوشه اما همین که نیم دقیقه ازش دور می‌شم، شیر سر می‌ره؟»  
پر م هم از آن طرف پرسید: «اصلاً بگو ببینم چرا وقتی توی صف خودپردازیم، نفر جلویی ما شل‌ترین و سر صبرترین آدم دنیاست؟»  
از شما چه پنهان، حالا دارم خودم را به آب و آتش می‌زنم که جواب سؤال‌های پدر و مادرم را کشف کنم. فعلاً به این نتیجه رسیدم که کار تمام مکتشف‌ها و مفترع‌های مشهور با همین سؤال‌ها شروع شده است. مثلاً جولیوس یک روز سر کلاس فیزیک از استادش اینشتین پرسید: «چرا زنگ کلاس این قدر دیر می‌گذره، اما زنگ تفریح با پلک به هم‌زدن تموم می‌شه؟»  
فکر می‌کنم دقیقاً همین سؤال بود که به نظریه نسبیت منجر شد.

## نوروز در ایران

مواد ممتزقه، جمع کردن پوپ برای آتش و فراهم کردن بالون و موشک و آبشار و هزار دنگ و خنگ دیگر است، بیش از یک هفته زمان می برد تا به همت کوچک و بزرگ، تمام شهرها به میدان پنگ تبدیل بشوند!

بعد نوبت به تدارک سفره هفت سین می رسد که خودش سه چهار روز وقت می گیرد! قبل از تهویل سال هم در سکوتی رعب انگیز منتظر اعلام تهویل سال کنار سفره هفت سین می نشینند. و اینست که تمام زحمات های این یکی دو ماه با در شدن توپ تهویل سال به بار می رود، و پس از این لفظه فطیر فصل دیگری از این جشن عریض و طویل آغاز می شود. از دعای تهویل سال و فال حافظ و روپوسی های آبرار و دیوبازدید و سفرها و

اگر فکر می کنید که می شود سر و ته جشن نوروز را در ایران چهارپنج روزه به هم آورد، سخت در اشتباهید! چون نوروز برعکس اسمش که فقط به اولین روز سال اختصاص دارد، دو سه ماهی طول می کشد! می پرسید بطور؟! عرض می کنم، ایرانی ها برای برگزاری این آیین باستانی از اواسط بهمن ماه برای خرید کفش و لباس و آبییل و دیگر ملزومات عید، شروع (استارت) نوروز را می زنند. دو سه هفته مانده به عید نوبت به فانه تگانی می رسد که حتی اسمش لرزه بر اندام آدم می اندازد! -  
آن ها از اواسط اسفندماه تمیزکاری



فانه را شروع می کنند و در این مدت از در و دیوار و سقف و مبل و فرش و پرده و لوستر و سرویس بهداشتی و حمام و کابینت ها و تفت و کمرها بگیر تا داخل یخچال و ظروف انبارشده و داخل قندران های بلامصرف و نمکدان و خلفل دان و سماق دان و قاشق و پیگنال و کفگیر و لیوان و پره های کولر و کف گشوها و سوراخ های کلید و سطل زباله از تمیزکاری و گردگیری در امان نیستند و همه فانه ها بلااستثنا بوی وایتکس می دهند! تازه وسط این بلبشو گندم هم فیس می کنند تا سبزه شان هم برای تهویل سال برسد. بعدش نوبت چهارشنبه سوری است که قاعدتاً باید یک شب طول بکشد، اما مقرمات آن که شامل خرید

ردوبدل شدن اسکناس های نو که بگذریم، اکثر ایرانیان تا سیزده روز کلابی خیال کار و بار می شوند و یک بفروربفواب تمام عیار را به نمایش می گذارند. بعد از آن می رسیم به سیزده به در که خودش فرایندی است در حد برنامه های فضایی ناسا و برنامه ریزی و اجرای بدون نقص آن مستلزم یک هفته تلاش از سوی آثار افراد خانواده است. اما اگر فکر می کنید که اتمام سیزده به در، نقطه پایانی بر جشن نوروز است، باز هم در اشتباهید! چون این آیین باستانی برای بخشی از مردم که نمی توانند از لذت های عید دل بکنند تا پایان فروردین نیز ادامه دارد!

مطابق: ۱۱ - دوره ۴ - جلدی کتاب فرهنگ جامع کشورهای جهان، امیر بهنام، انتشارات الماس دانش، ۱۳۹۴.  
۲ - گیتاشناسی نوین کشورها، عباس جعفری، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی، ۱۳۹۳.





## لوکیشن

• سعیده موسوی زاده

ارتباط من  
با جهان واقعی، مجازی است  
از طریق سیم‌ها، مودم، فطوط  
می‌شود  
داخل مغازه‌ها پرید  
فست‌فود و کیک و بستنی فرید

دوست، گیم  
یا مسابقات ورزشی  
پیزهای مختلف برای انتخاب  
حاضر است  
از همین لوکیشنم  
روی تفت فواب

ارتباط من ضعیف می‌شود  
نویز می‌دهد

طوطی ۳۱ به سیم‌ها دوباره نوک زده  
گرم بازی است

این صدای اعتراض او به عالم مجازی است

پدر و مادرش رفتند تهران که دو هفته بمانند. او در خانه تنها ماند و دو سه روز اول، گوجه‌ای در ماهیتابه ریخت، تخم‌مرغی کنارش شکست و املت پخت. اما از روزی که دستش برید، گوجه را از زنجیره غذایی‌اش حذف کرد و تصمیم گرفت فقط نیمرو بخورد. ظرف‌های نشسته که روی هم جمع شدند، از نیمرو خوردن هم منصرف شد. دو تا تخم‌مرغ ته کاسه‌ای پر آب می‌انداخت، سفت که می‌شدند، آن‌ها را لای نان می‌گذاشت و می‌خورد. نان‌های داخل فریزر که تمام شدند، شروع کرد به تخم‌مرغ عسلی خوردن. قیافه‌اش عجیب شکل تخم‌مرغ شده بود. معده‌اش راه‌به‌راه، قاروقور می‌کرد که: «مگر پدرت مرغ‌داری زده؟!» کبدش هم از «کلسترول» بیش‌ازحد زرده تخم‌مرغ به وحشت افتاده بود و می‌رفت که به‌عنوان چرب‌ترین کبد در «کتاب گینس» ثبت بشود. دو هفته تمام شد. وقتی پدر و مادرش آمدند، فقط یک تخم‌مرغ هفتاد کیلوپی دیدند که پشت لب‌تاپ نشسته بود.

## زندگی تخم‌مرغی

• مصطفی اراکی



بیشتر بخوانیم

### خمره

مؤلف: هوشنگ مرادی کرمانی

ناشر: معین

سال چاپ: ۱۴۰۰



داستان مدرسه‌های روستایی را روایت می‌کند که تمام دانش‌آموزانش از خمره‌های آب می‌خورند اما خمره بر اثر اتفاقی می‌شکند و دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند از آن استفاده کند. مدیر مدرسه، دانش‌آموزان و برخی از اهالی تلاش می‌کنند تا به نحوی این مشکل را حل کنند. این داستان شرح ماجراهایی است که در این مسیر رخ می‌دهد. این رمان جذاب تا به حال به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و جوایز مختلفی از جمله دیپلم افتخار جایزه خوزه مارتی-کاستاریکا را دریافت کرده است.



## عیدری

مصطفی مشایخی

عیده، بهاره، بپه‌ها!

گوجهٔ نوبر اوومه  
از توی بانگ و کیف و هیب

عیدری ما در اوومه

کاوّه که از قر نطینه

دو ساله بیرون نمی‌ره

با ماسک و شیلر و ژل و مل

اوومه عیدری بگیره

زهره کمین کرده که شب

به میوه پاتک بز نه

سعیده هم یواشکی

مشغول پسته خوردنه

زری ربات فوبیه

معره او از آهنه

سه کاسه تغمهٔ کدو

خودش شکسته یک تنه

نادر و مسعود و جواد

شارن و فوب و مهوربون

بعد دو سال و فرده‌ای

په فوبه این آشتی کنون

شکر خدا و آکسن اوومر

ماسکمونم رو دهنه

پنجه‌ها رو وا کنیم

وقت نفس کشیرنه

ما

مثل خانه‌ایم

اسکلت، ستون و سقف  
پشتم، پنجره

استوانهٔ دهان در و رودی است

قلب، هال قابل توهی است

مغزمان اتاق فواب  
معره جای پقتن است

کلیه و کبد

وان شست‌وشو

روده هم که جای خرت و پرتواست  
و ...

بیش از این نیاز نیست  
مدیس می‌زنید که ...

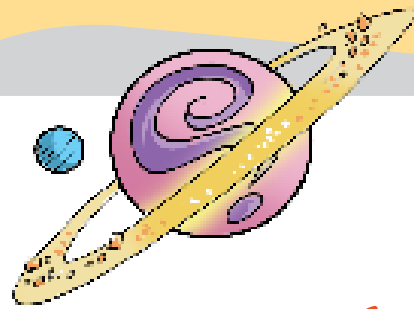
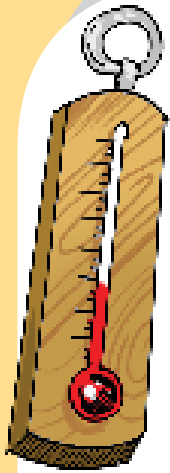
واقعا

مثل خانه‌ایم ما، موافقید؟



## فانزین بیدان

محمود صمدی



## اندازه‌گیری بادماسنج در فیفا ۲۰۲۰



مهدی فرج‌اللهی

به تصویر بالا نگاه کنید. به نظر می‌رسد برای نام‌گذاری شیابان با دماسنج مشورت کرده‌اند. این‌گونه می‌شود که جناب دماسنج جوگیر می‌شود و پیش خودش فکر می‌کند که کسی شده است و حالا می‌تواند در همه زمین‌ها نظر برهد؛ از بازی مسی و رونالدو در «فیفا ۲۰۲۰» بگیرد تا تفاوت سافت‌ساز موکلولی لوانشک آلبالو با آلو و دلایل عدم توفیق تام در برابر چری و نقش استاد میک‌میک در این ماجرا و رابطه دماغ پینوکیو و درخت سکه. فاصله دست رد به سینه هیچ سؤالی نمی‌زند.

در نتیجه آنقدر سرش شلوغ می‌شود که مسئولیت اندازه‌گیری دما به فشارسنج واگذار می‌شود، مسئولیت اندازه‌گیری فشار را متر قبول می‌کند، فاصله‌ها را با ترازو اندازه می‌گیرند، وزن را با کنتور برق و برق را با پیمانه برنج و شلم شوربایی می‌شود که بیا و ببین.

شاعر شیرین سفن فشاری دماسنجی از روی دست جناب مولوی این‌گونه سروده‌اند که:

«هر کسی را بهر کاری ساقفتند»

غیر از این باشد یقیناً بافتند

پس بگذاریم مسی و رونالدو و یحیی گل‌محمدری و فرهاد مجیدی کار خودشان را بکنند و کار را به کاردان واقعی بسپاریم. مثل پینوکیو نباشیم تا شب روباه مکار و گربه نره به خوابمان نیایند. حالا شما بفرمایید که:

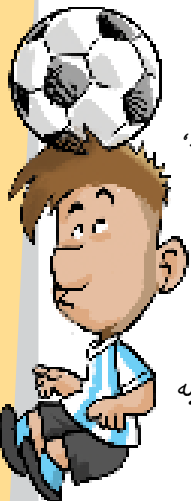
چگونه می‌توان به کمک فطک‌کش زمان را اندازه‌گیری کرد؟

چگونه می‌توان به کمک فشارسنج سرعت را اندازه گرفت؟

چگونه می‌توان به کمک ساعت مچی شمال و جنوب

جغرافیایی را در روز یافت؟

چگونه می‌توان با اندازه‌گیری چکالی دما را مناسبه کرد؟



پی‌نوشت: این کوچه وجود خارجی دارد و در یکی از مناطق شهرداری کرخ می‌باشد که استاد و مدارکش هم موجود می‌باشد.